

بسم الله الرحمن الرحيم

فرهنگ کنایات

ویرایش جدید

واسطی
کتابخانه ملی

1600004

1397/03/06

دره گ > یات ویرایش جدید



دکتر منصور ثروت

۱۳۹۶



۶۳۱

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی

فرهنگ کنایات
ویرایش جدید
دکتر منصور ثروت

حروفنگار و صفحه‌آرا: سمیرا دهقان
طراح جلد: امیرشاهرخ فریوسفی
ناظر چاپ: صفر ممیزاد
چاپ اول: ۱۳۹۶
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۴۰۰,۰۰۰ ریال

کلید برق برای دانشگاه شهید بهشتی محفوظ است.

سرشناسه:	ثروت، منصور. ۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور:	فرهنگ کنایات / تصحیف منصور ثروت
مشخصات نشر:	تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۹۶.
وضعیت ویراست:	[ویراست ۴]
مشخصات ظاهری:	سی و هشت، ۴۸۶ ص.
فروست:	مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۶۳۱
شابک:	۹۷۸ ۹۶۴ ۴۵۷ ۳۶۸ ۲
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه.
موضوع:	فارسی - اصطلاح‌ها و تعبیرها: Allusion - Persian language - Tropes - Dictionaries* - واژه‌نامه‌ها
شناسه افزوده:	دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات
شناسه افزوده:	Shahid Beheshti University. Printing & Publishing Center
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۶ ۴۴۴/ث PIR۲۹۹۴
رده‌بندی دیویی:	۴۴۳
شماره کتابشناسی ملی:	۴۵۸۸۵۴۹

کد ناشر ۱۰۰۱۷۳۴

www.pub.sbu.ac.ir

unipress@mail.sbu.ac.ir

ویراست اول

یکی از مشکلات در خواندن متون کهن ادب پارسی، فهم معانی ترکیبات و مفردات مجازی است. این مشکل در پهنه نظم بیش از نثر رخ می‌نماید و خواننده ناچار از رجوع به فرهنگ‌هاست تا گره کار را به نحوی بازگشاید. نبودن فرهنگی اختصاصی در این زمینه و الزام جستجو و مراجعه به فرهنگ‌های متفاوت، جهت درک معانی مجازی مفردات و ترکیبات، علاوه بر آن که امری وقت‌گیر، بلکه مستلزم تهیه فرهنگ‌های گوناگونی هم بود تا در کنار دست باشد و به کمک جوینده بشتابد. براساس رفع چنین نقیصه‌ای است که به فکر تدوین فرهنگی افتادیم تا باشد که گوشه‌ای از این مشکل را حل کند. برای رسیدن به آرمان فوق بهترین راه این بود که کلیه متون موجود مورد مطالعه قرار می‌گرفت و مفردات و ترکیبات به کار رفته در معانی غیرحقیقی استخراج می‌گردید و معنای خاصی که شاعر یا نویسنده از آن مراد و منظور کرده است، ثبت می‌گردید و در نهایت با واحد لازم به صورت فرهنگ تدوین می‌شد. طبیعی است چنین کاری از عهده فرد خارج بود. اما راه دوم راهی بود که ما برگزیدیم و از ارزش‌های استثنای هراسی به خود راه ندادیم. در همین مورد توضیحاتی چند ضرور می‌نماید:

الف) شیوه کار

نخستین قدمی که به فکرمان رسید این بود که نخست فرهنگ‌های موجود را از نقطه نظر مقصودی که ما داشتیم یک بازبینی سطحی به عمل آوریم. بدین جهت در گام ابتدایی به سوی لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین شتافتیم. لکن پس از بررسی به چند نکته دست یافتیم. این که فرهنگ معین بیشتر نمایش ریشه لغات و نوع ترکیبات دستوری توجه نموده و اگر گاهی بر کنایه و مجازی بودن آنها اشارت کرده، اندک است.

به عنوان مثال «آفتاب لب‌بام» را «کسی که عمرش نزدیک به آخر رسیده»، و «آفتاب سر دیوار» را «پیری نزدیک به مرگ» معنی کرده ولی کنایه بودن آنها را تصریح نکرده است. باینکه زبان «ترکیبات فعلی و جملات آب» هیچ نامی از کنایه نرفته است. البته استثنائاتی هم در این فرهنگ وجود داشت. نظیر «از بزم گوش» «کنایه از کمال بندگی و اطاعت»، اما غلبه بر ارائه نکات دستوری بود تا معنوی. همان طور که به ترتیب «دست» فوراً از حیث دستور توجه کرده و آن را صفت مرکب به معنی نیرنگ باز آورده و بر کنایت آن اشاره نکرده بود. حال آن که بگوش ما بر تعیین نوع معنای غیرحقیقی ترکیبات استوار بود.

اما در مورد لغت‌نامه باید گفت که علامه دهخدا هم اغلب لفظ کنایه و مجاز را در مواردی به کار برده که از دیگر فرهنگ‌ها عیناً نقل شده است. پس بهتر این بود که ما همان فرهنگ‌ها را اصل قرار می‌دادیم نه فرهنگ معین و لغت‌نامه را. فرهنگ دیگری که ظاهراً تخصصی‌تر می‌بایست باشد، فرهنگ لغات ادبی تألیف طوسی بود که نظر ما را جلب کرد. گمان بر این بود که این فرهنگ به مناسبت ارائه لغات ادبی از نظر تعیین نوع معنای غیرحقیقی مفردات و ترکیبات، نه تنها ما را یاری خواهد کرد؛ بلکه از نظر نمایش تطور تاریخ معنایی و مفاهیم جدیدتر هم مفید فایده خواهد بود. با کمال تأسف پس از بررسی مشاهده شد:

۱. به نوع معنای «غیرموضع‌له» در همه موارد اشارت نشده بود. به عنوان مثال در معنای: آب بسته، آب خشک، آب زهره،

آب‌گون به لفظ کنایه از... تصریح شده و در دیگر ترکیبات آن نظیر: آب زندگی، آب کور، آب خون به نوع معنای غیرحقیقی تصریح نشده بود، چنین است ترکیبات حاصل از: آستین، دندان، گوش، ناخن و... یا در ذیل واژه «باد» از آن همه ترکیبات مجازی فقط به ترکیبات: بادپیم، بادتنگ بسته، باد دست، باد مسیح اشارت رفته و تازه در همین مورد اندک نیز دچار لغزش‌هایی غیرموجه شده است. مثلاً در معنای کنایی «باد» حرف و سخن آورده و این بیت فرخی را نیز شاهد زده است:

خداوندی که چون او باد کردی زمین و آسمان آید به گفتار

که پس از رجوع به دیوان فرخی مشخص گردید: اولاً کلمه ما «باد» نیست، بلکه «یاد» است، ثانیاً «او» نیست، بلکه «زور» است. بنابراین موجب سلب اعتماد و اطمینان ما شد.

۲. مشاهده شد که در اکثر موارد اشاره شده نیز معانی از فرهنگ‌های متقدم بدون ذکر مأخذ نقل گردیده و معانی جدیدی بر آنها افزوده نشده است. بنابراین با توجه به این که به اکثر منابع متقدم قصد استناد داشتیم در توسل به فرهنگ حاضر فایده‌ای ندیدیم.

با توجه به توضیحات قبلی، سه فرهنگ‌هایی کشیده شدیم که توجه بیشتر به منظور ما داشتند، چرا که هدف ما داشتن فرهنگی بود که انواع معانی غیرحقیقی کلمات و معانی متفاوت آن را بیان دارد.

پس از بررسی‌های متفاوت، این فرهنگ را مناسب کار خود تشخیص دادیم: فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، چراغ هدایت، غیث‌اللغات و آندراج. در مورد هر یک از این فرهنگ‌ها در جای خود صحبت خواهد شد ولی در همین جا اضافه می‌کنیم که در فرهنگ‌های متأخر هرچند معانی مجازی سخن رفته است اکثریت قریب به اتفاقشان مأخوذ است از همین فرهنگ‌های مورد استفاده و این قضیه اهمیت اسناد را نشان می‌دهد.

(ب) شیوه تدوین

پس از آنکه منابع مورد استفاده مشخص شدند، شروع کردیم به استخراج معانی و ترکیبات و معانی «غیر ماوضع‌ه» به کار رفته بود. پس از اتمام استخراج، اطلاعات حاصل را به فیش‌های مستقل منتقل کردیم. نکاتی که در تنظیم نهایی ملحوظ گردید عبارت بود از:

۱. سعی گردید- تا جایی که نظم کار به هم نمی‌خورد- در ذکر معانی مفردات و ترکیبات قدیم و تأخیر تاریخی فرهنگ‌ها رعایت شود. لکن جهت جلوگیری از تکرار مکررات، نخست معانی مشترک فیه چند فرهنگ آورده شد، سپس معانی غیرمشترک. بنابراین اول عنایت بر این شده است که نخست معانی مشترک موجود دیگر فرهنگ با فرهنگ جهانگیری که اقدم است ذکر گردد، سپس موارد افتراقی باز به ترتیب تاریخی ثبت شود. اما ترتیب مذکور در جایی که معانی موجود جهانگیری تنها مانده است و به فرض برهان و غیث مشترک بوده‌اند، معانی مشترک بر ترتیب تاریخی پیشی گرفته است.

مقصود در تأکید و الزام بر رعایت تقدم و تأخر تاریخی از آن جهت بود که خواننده ضمن دریافت معانی کنایی یک واژه یا ترکیب، به حضور تاریخی معانی کنایی نیز آگاه گردد، تا بداند که کدام معنی در چه تاریخی تولّد یافته است. چرا که فکر می‌کردیم چون از تاریخ تدوین جهانگیری تا فرهنگ آندراج، دوپست و نود سال (۱۰۱۷-۱۳۰۷) فاصله بوده، طبیعتاً می‌بایست در طول این مدت معانی کنایی جدیدی بر معانی قدیم اضافه شده باشد. پس از پایان کار متوجه شدیم که با توجه به مجموع تغییرات، دگرگونی عمیق و چشمگیری در معانی یا به عبارت بهتر در کاربرد کلمات و ترکیبات، مابین نخستین و آخرین فرهنگ مورد استنادمان وجود ندارد، یا حداقل بسیار اندک است و ظاهراً علت مسئله را باید در رونویسی مدام فرهنگ‌نویسان از روی هم و کم لطفی‌شان نسبت به زبان گفتار زنده مردم تلقی کرد. زیرا مشابهت در اکثر موارد به

حذی است که می‌توان مدعی شد، یکی مسوذه دیگری است. چون فرضیه نخستین ما به هم خورد، یعنی انتظار روبه‌رو شدن با مفاهیم و معانی جدیدالولاده در طول دویست و نود سال باطل از آب درآمد، در تدوین نهایی بهتر آن دیدیم که مشترکات در معنا را به تقدّم و تأخّر تاریخی ترجیح دهیم. با وجود این در این مورد هم سعی کردیم که تقدّم و تأخّر در ذکر مشترکات را رعایت کنیم. یعنی اگر لفظی در یک معنا بین فرهنگ برهان و آندراج مشترک و در معنایی دیگر بین غیاث و آندراج یکی بوده است، ما اول به ذکر معنای برهان و آندراج پرداخته‌ایم و سپس غیاث و آندراج.

بنابر توضیحات فوق ترتیب فرهنگ‌های مورد استناد ما از نظر تقدّم و تأخّر تاریخی بدین ترتیب بوده است:

۱. جهانگیری، ۲. برهان قاطع، ۳. چراغ هدایت، ۴. غیاث اللغات، ۵. آندراج.

۲. از آنجا که غرض نگارنده گردآوری معانی غیرحقیقی بر مبنای فرهنگ‌های فوق بوده است، فعلاً به خود اجازه نداد تا ذوق خویش را در انتخاب معانی مجازی لغات به آزمون گذارد. گرچه تصدیق می‌کند که در قبال فریبندگی واژگان گاه خود را باخته، ولی در پایان کار بر وسوسه خویش غالب آمده است. بنابراین می‌تواند مدعی شود، حتی یک مورد نیست که بدون دلیل و شاهد موجود در فرهنگ‌های مورد استناد، در فرهنگ حاضر آورده باشد. بوده است برخی مفردات و ترکیباتی که مؤلفان، عطف به نیاز یا کنایه را در کنار معنای آن تأکید نکرده‌اند ولی ثبت شده، لکن این موارد نادر تنها به یاری قرائن و اماراتی بوده که نگارنده در معانی از فرهنگ‌های مورد استناد به چنگ آورده است. به عنوان مثال فرهنگ چراغ هدایت «شاخ بر دیوار کردن» را کنایه از «تکبر و غرور نمودن» قید کرده و جهانگیری و برهان قاطع کنایه از «گردنکشان» دانسته‌اند، بنابراین با آن که «شاخ به دیوار» در فرهنگ غیاث اللغات بدون تصریح بر لفظ «کنایه» به معنی «گردن‌کش» آمده است، نگارنده بر خود حق داده به استناد قرائن موجود، این معنی را جزو معنای کنایی در فرهنگ حاضر بیاورد.

چنین وسوسه‌ای در مورد عکس نیز، یعنی در آوردن نوع از مجاز و کنایاتی که نگارنده به هیچ وجه با صحت آن موافق نبوده یا حداقل به نظر قاصر خویش بیج نبوده، ملاقات و ملازمتی در آن نیافته است- نیز تسری یافته است. به عنوان مثال آندراج «دانه سمور» و «دانه کیش» را کنایه از «دانه سمور» آورده است. اما هرچه دیگر فرهنگ‌ها و منابع موجود، چه در مورد «دانه» و چه در مورد «سمور» یا «کیش» ثبت بررسی قرار گرفت تا علت کنایت درک شود، کمتر نتیجه اخذ شد. با وجود این نگارنده به خود اجازه نداد آن ترکیب را بنابه سلیقه خویش محذوف دارد. لکن در چنین مواردی دریغ‌اش آمد که حداقل نظر خود را در پاورقی بیاورد.

بایستی این را نیز بیفزاییم که ما سه مورد را به طور کل حذف کردیم. یکی ضرب المثل‌ها بود. چرا که آوردن چند ضرب المثل در جایی که امثال و حکم دهخدا وجود دارد. حکم زیه به کرمان بردن بود. مثلاً: «آسمان از کجا و ریسمان از کجا» (آندراج) که در امثال و حکم ذیل ماده آسمان و ریسمان به معنی آن اشاره شده است. دوم، آندراج مأخذ خود را با علایم اختصاری ب= بهار عجم، ن= انجمن آرای ناصری، فر= فرهنگ فرنگ، نشان داده است. همچنین جهت ذکر موطن لغات آنها را با علامت‌های اختصاری، ف= فارسی، ع= عربی، ت= ترکی، ی= یودی، ه= هندی، ر= رومی، س= سانسکریت ارائه کرده است. ما آن علامت‌ها را حذف کردیم که خواننده موشکاف بتواند از اصل متن استنباط کند. سوم، موردی است که در برخی از فرهنگ‌ها پس از آنکه، ترکیب به صورت مثبت آمده و معنی شده بود، یکبار هم به صورت منفی تکرار گشته بود. گویی خواننده فاقد هر گونه قدرت استنباط بوده و از حداقل شعور و آگاهی بهره‌مند نیست. برای روشن شدن مطلب چند نمونه را در پایین معرفی می‌کنیم:

آب در جگر داشتن کنایه از: استطاعت مالی داشتن.

آب در جگر نداشتن کنایه از: کمال احتیاج و افلاس و نکبت. (آندراج)

دندان نهادهن کنایه از: قبول کردن، طمع به چیزی بستن.

دندان نهادهن کنایه از: برعکس آن. (جهانگیری)

و چنین است مواردی که یک ترکیب در شکل مصدری به کار رفته و معنی شده و بار دیگر در زمان‌های مختلف صرف گردیده است. مثال از جهانگیری:

آب در جوی آمدن کنایه از: دولت رفته بود.

آب در جوی تست کنایه از: بخت و اقبال و دولت و... به دست تست.

دندان نمودن کنایه از: ترسیدن، عاجز شدن...

دندان نماید ماضی غضبناک شدن و ترسانیدن و زاری کند...

یا آن که یک بار به مفرد و بار دوم به جمع یک واحد پرداخته‌اند نظیر:

پیکار پیست کنایه از شجاع و دلاور.

پیکار پرستن کنایه از بهاداران.

در تمامی موارد فوق‌الذکر از تکرار مکررات بیهوده جلوگیری کردیم و فقط به ذکر یک نوع پرداختیم.

۳. سعی شد در مقابل برداشت‌های نادرست، عبارات هر فرهنگ به‌طور جداگانه آورده شود تا حتی تفاوت‌های لفظی هم نشان داده شود. لکن در برخی موارد جهت خوری از اطناب و پیروی از اصل ایجاز و جلوگیری از ملال خواننده، تصرفاتی ناچیز در عبارات به عمل آمد تا ضمن کار، از مطالب تکرار در تکرار خودداری شود. چنین تصرفات تنها در جایی اعمال شده است که کوچک‌ترین شبهه‌ای در برابر فهم دو فرهنگ نبوده است. به عنوان مثال مزرعه خاک در سه فرهنگ جهانگیری، برهان و آندراج به ترتیب چنین آمده است: کنایه از: قالب سیر حیوانات ناطق و صامت (ج.ب)، کالبد و جسد انسان و حیوانات دیگر (ا). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، چون از نظر مفهوم این دو عبارت یکی هستند، عبارت مشترک فیه برهان و آندراج را نقل و علامت اختصاری جهانگیری نیز بر آن دو افزوده گشت.

۴. در برخی از فرهنگ‌ها به ویژه در آندراج چندین ترکیب مترادف پشت سر هم آمده و بر جمیع‌شان یک معنا ذکر شده بود. نگارنده جهت استفاده عملی مراجعان و رعایت شیوه صحیح فرهنگ‌نویسی، آنها را از هم جدا کرد و هر یک را به ترتیب حروف الفبا در جای خود آورد و در چنین موردی معنی در مقابل نخستین واژه یا ترکیب آمده و مابقی بدان ارجاع شده است. به عنوان مثال فرهنگ آندراج، ترکیبات: سنگ بر شیشه افتادن، سنگ بر شیشه زدن، سنگ بر طلاس زدن، سنگ بر قراچه زدن و... را در کنار هم آورده و سپس نوشته بود کنایه از: توبه کردن از شراب‌رورتن. یعنی در فرهنگ حاضر این معنی در مقابل «سنگ بر شیشه افتادن» آورده شد و بقیه بدان ارجاع گردید. اما گاهی استثنایی نیز رخ داده است. یعنی به جای ارجاع به ماقبل به مابعد رجوع داده شده است و از این استثنا‌گریزی نبود، زیرا برخی از مفردات و ترکیبات بعد از اتمام کار به دست می‌آمد و با توجه به ترتیب الفبایی ممکن بود به ماقبل بیفتد که ناچار به مابعد ارجاع می‌شد.

در مواردی هم به‌عمد حذف را کنار گذاشتیم. توضیح این که برخی از فرهنگ‌ها پس از ذکر لغت و معنی، ترکیب یا لغت مترادف دیگری را نیز در پایان افزوده است. ما ضمن آنکه چنین ترکیب یا واژه‌ای را در جای خود نقل کرده‌ایم اصراری در حذف آن نیز نداشته‌ایم، تا خواننده ضمن آشنایی با معنای ترکیب اول بلافاصله با مترادف آن هم آشنا شود و اگر تصادفاً در جای خود نیامده باشد از اصل قضیه چیزی کاسته نگردد.

در این گونه موارد علامت = در پایان آمده و سپس ترکیب یا واژه جدید معرفی شده است. نظیر: لب سفید کردن کنایه از تبسم. (ج.ب) = دندان سفید کردن. لب دادن کنایه از بوسه دادن = زبان دادن.

۵. تلفظ: نخست تلفظ الفاظ مشکل به لاتین ذکر شده بود، لیکن به دلیل اشکال‌های چاپخانه‌ای از آن صرف‌نظر گردید. بعلاوه به نظر رسید خوانندگان می‌توانند هنگام ضرورت به اصل منابع رجوع کنند.

۶. از ذکر شواهد چه نظم و چه نثر که در برخی از فرهنگ‌ها آمده بود به دو دلیل بارز صرف‌نظر کردیم:

الف. این عمل جز اتلاف وقت خواننده و افزودن بر حجم فرهنگ حاضر در عمل فایده دیگری نداشت. از سوی دیگر وقتی مأخذ کلام را نشان داده‌ایم تصوّرمان بر این است که خواننده کنجکاو و علاقه‌مند می‌تواند به اصل منبع رجوع کند و در صورتی که شاهد داشته است آن را ببیند. بعلاوه اگر متعهد این عمل می‌شدیم ضرورت داشت شواهدی هم بر آن قسمت که منابع ما نیاورده بودند شخصاً جستجو کنیم و ثبت نماییم.

ب. در این مورد آندراج بیش از همه خود را موظف به ضبط شواهد دیده است. در یک نظر کلی به شاعران و نویسندگان مورد استناد مؤلف، می‌توان به این نتایج رسید که:

اولاً بسیاری از این شاعران و نویسندگان به علت اسکان در جزیره فارسی‌زبانان هندوستان، برای ایرانی جماعت ناآشنا بلکه مهجور و ناآشنا. ثانیاً برخی از شواهد به قدری خنک و ضعیف است که گویی تنها برای اثبات معنای آورده شده سفارش داده شده است و هیچ لطفی برای فارسی زبان ندارد. نگاهی گذرا به نام شاعرانی نظیر: عبدالغنی قبول، خان کمالات، خان قزلباش ملازهی پری، سبّح کاشی، ملا بستی تهنیسری، سالک یزدی، محمد اسحق شوکت، عظیم‌آله ساوجی، میرمحمد حسین نوقی، ملا بستی تهنیسری، محمد امین وقاری خلف مولانا عبدالفتاح برادر مولانا عبدالکریم طلسمی و صدها گویند. بجز این می‌توان مدعی شد که برخی از اینان بر دوستداران ادب پارسی در سرزمین ما ناآشناست. حتی با توجه به نام دو تن از اینان می‌توان مدعی شد که برخی از اینان، در عهد خود مؤلف نیز، مشهور عام و خاص نبوده‌اند و گرنه چه لزومی داشت مؤلف علاوه بر نام نامی، نام برادر و پدر او را هم ثبت کند. پس لزومی ندیدیم صفحات بیشتری را سیاه کنیم تا شاهدی را که محمد امین وقاری برادر مولانا عبدالکریم و خلف مولانا عبدالفتاح سروده است نشان دهیم. با وجود این باریک بینان و مشتاقان را می‌توانیم به اصل منابع.

ج. معرفی منابع مورد استناد

۱. فرهنگ جهانگیری تألیف میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انصاری، شیرازی، به ویرایش دکتر رحیم عقیقی، چاپ دانشگاه مشهد در سه مجلد. این فرهنگ به دو بخش تقسیم گردیده و بخش در اشعار، استعارات، کنایات، لغات مرکبه است که مؤلف شخصاً عنوان «خاتمه» بر آن برگزیده است.^۱ این فرهنگ در مدت دردها در تدوین شده و به سال ۱۰۱۷ ه.ق. در هند پایان یافته^۲ و مشتمل بر ۹۸۳۰ واژه و ترکیب است.^۳ از این فرهنگ، دیگر فرهنگ نظیر سروری، برهان قاطع، رشیدی، غیاث‌اللغات، نظام و آندراج سود جسته‌اند.^۴

«نقص بزرگی که در فرهنگ جهانگیری دیده می‌شود شیوه ترتیب واژه‌هاست. میرجمال‌الدین در این باره روش نوینی در پیش گرفته و نخواست است کاری که دیگران در فرهنگ خود کرده‌اند تقلید نموده باشد. مثلاً واژه «رخش» و «نخ» را در باب «خ» آورده. بدین ترتیب که اولی را در فصل «ر» و دومی را «فصل» آن ذکر نموده. پیداست که تهیه و تنظیم چنین روشی، خود رنج و زحمت بسیار دربردارد. به نظر می‌رسد که مؤلف فرهنگ جهانگیری، توجه نداشته که فرهنگ را برای

۲. همان، ص/هشت.

۱. فرهنگ جهانگیری، ج ۳، ص/هفده.

۳. این تعداد مربوط به بخش «خاتمه» است نه کل فرهنگ جهانگیری.

۴. همان، ص/نه و ده.

دیگران تنظیم می‌کند و می‌باید روشی را برگزیند که استفاده از آن برای همگان آسان باشد. همین بی‌توجهی بی‌گمان از اهمیت و ارزش این فرهنگ به حد زیادی کاسته است.^۱

با وجود این نقص، معانی مجازی نقل شده دقیق و قابل اتکا بوده و در قیاس با آندراج یا غیاث از نثری محکم‌تر برخوردار است. استفاده ما از این فرهنگ مربوط شد به بخش دوم (خاتمه).

۲. برهان قاطع: تألیف محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، به اهتمام دکتر محمد معین، چاپ مؤسسه امیرکبیر در پنج مجلد. این فرهنگ با فاصله‌ای اندک از جهانگیری، باز در سرزمین هند نگاشته شده و به سال ۱۰۶۲ ه.ق. تدوین یافته^۲ و مشتمل بر ۲۰۲۱۱ واژه و ترکیب است.^۳ اشکالات عمده این فرهنگ، در مقدمه آن به حد کافی بحث شده است^۴، اما از جهت کار ما پرمایه بود.

۳. چراغ هدایت: تألیف سراج‌الدین علی‌خان آرزو فرزند حسام‌الدین گوالیری اکبرآبادی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی در یک مجلد از انتشارات معرفت. تاریخ دقیق تحریر و تدوین آن مشخص نشد ولی با توجه به تاریخ زندگی مؤلف (۱۱۰۱-۱۱۶۹)^۵ چنین برآید که مربوط است به قرن دوازدهم و مشتمل است بر ۲۱۵۵ لغت و ترکیب که در میان منابع مورد استناد ما کم‌حجرت‌ترین آن به‌شمار می‌رود. از نظر اشمال بر معانی کنایی بسیار اندک بوده و بیشتر بر مصطلحات پرداخته است و در مواردی هم که معانی برحقیقی آمده، تصریحی بر اصطلاحات، کنایه و مجاز کم‌تر می‌باشد. لکن موارد نادری نیز وجود داشت که ما آن را غنای شایسته و در فرهنگ حاضر گرد آوردیم.

۴. غیاث‌اللغات: تألیف محمد بن ابوالدیز بن ابواللال‌الدین بن شرف‌الدین رامپوری از مردم اگره هند، به کوشش دکتر دبیر سیاقی در دو مجلد از انتشارات معرفت. این فرهنگ با سال ۱۲۴۲ ه.ق. در هند تألیف شده^۶ و مشتمل بر بیست هزار واژه و ترکیبات گوناگون است. از نظر اشاره به معانی شریعتی لغات، بسیار غنی است و در میان فرهنگ‌های مورد استناد ما بیشترین نوع «مجاز» در همین فرهنگ است. علاوه بر همین غنای فرهنگی است که به زبان و اصطلاحات و تعبیرات عوامانه توجه داشته. نقص ترتیب مذکور در فرهنگ جهانگیری به نوع دیگری در مورد این فرهنگ نیز صادق است.^۷

۵. آندراج: تألیف محمد پادشاه، متخلص به شاد، زیر نظر دکتر حبیب‌الدین سیاقی در هفت مجلد. این فرهنگ در سال ۱۳۰۷ در سرزمین هند تدوین یافته^۸ و مشتمل است بر حدود هفتاد هزار واژه و ترکیب. از آنجا که این فرهنگ نقش به‌سزایی در تدوین فرهنگ حاضر داشته، جا دارد بحث بیشتری در آن مورد معطوف داشته باشیم.

می‌شود ادعا کرد که این فرهنگ نه تنها گنجینه لغات گذشتگان را دربردارد بلکه چیزی را افزوده بر آنها هم ثبت کرده است. خود او می‌گوید: «مخفی مباد که دارای این کتاب مستطاب را، به دیگر لغات و فرهنگ‌های تازه و جمعی مثل قاموس، صراج، بهار عجم، فرهنگ جهانگیری، رشیدی، فرهنگ انجمن آرای ناصری، کشف، منتخب و غیاث‌اللغات که فی زمانه در میان اهل فضل و علم متداول و مستعمل‌اند، احتیاجی و ضرورتی نخواهد بود که جمله کتب از اول تا آخر، استیعاباً در این مجموعه دانش و آگاهی مجتمع است و ماورای آن، کنایات تازه و کهن و اشارات و محاورات شایسته هر مجمع و انجمن و عالم معقولات و

۱. همان، ص/ چهارده و پانزده.

۲. برهان قاطع، ج ۱، ص/ هفتاد و نه.

۳. برهان قاطع، ج ۱، ص/ هشتاد و یک.

۴. چراغ هدایت، مقدمه، بدون شماره صفحه.

۵. برای رفع این نقیصه نویسنده آن را ترتیب القابیی معمول داد و چاپ شد. از استاد دبیرسیاقی که اجازه استفاده از نسخه خود را دادند، همیشه سپاسگزارم.

۶. آندراج، ج ۷، ص/ ۴۶۹۲.

حالات ارباب کمال و فن و جهان معقولات و مقالات اصحاب کلام و سخن فراهم آمده فی الحقیقت سیاحان بحار خرد و آگهی و سیاحان به وادی علوم و دانشمندان را هر ورقی زورقی و هر سطری خضری است.^۱

ما ضمن پذیرش ادعای آندراج، انتقادی چند را نیز بر او وارد می‌دانیم. اولاً در سخن فوق مقداری گزافه نهفته است و صحیح نیست. زیرا ما خیلی از تعبیرات مجازی در دیگر فرهنگ‌ها دیدیم که آندراج آنها را ثبت نکرده بود. به عنوان مثال نتیجه بررسی ما را فقط از دو حرف «ب» و «خ» در نظر بگیرید. در حرف «ب» مجموع مفردات و ترکیبات مجازی و کنایی فرهنگ جهانگیری ۱۸۰ فقره، برهان قاطع ۲۲۷ فقره و آندراج ۴۰۶ فقره بود. اما در فرهنگ حاضر، بر ۶۲۳ فقره بالغ شده است. مابه‌التفاوت حاصل از حداقل رقم یعنی ۱۸۰ تا حداکثر یعنی ۴۰۶ و رقم مضبوط ما یعنی ۶۲۳ بین ۴۴۳ تا ۲۱۷ در نوسان است؛ و اگر سخن و ادعای آندراج صحیح بود ما به این افزایش دست نمی‌یافتیم! همین‌طور است حرف «خ» که به ترتیب ۱۶۲، ۲۱۷ و ۳۳۹ و ۴۴۷ فقره را شامل می‌شود. ثانیاً این گنجینه عظیم را مواردی از تساهل و تسامح مؤلف که کم هم نیست در برخی مراحل از ارزش و اعتبار علمی ساقط کرده است. ذکر تک تک این موارد از حوصله این مقدمه بیرون است و فقط به نکات چند اشاره می‌رود:

الف. نگرش آندراج به معانی زیر تیع

عیب بسیار بزرگی که ما فرهنگ آندراج دیدیم، عدم دقت و توجه مؤلف بود در ارائه مفاهیم و معانی کنایی یا مجازی. درست است که ما هرگز به خرد اجتهاد داخل تصرف و انتخاب انتقادی مفردات و ترکیبات مورد قبول صاحب آندراج را نداده‌ایم، ولی در اینجا ناگزیریم کمی جزئی‌تر با این برخورد کنیم و به ذکر چند نمونه از این دست بپردازیم. به این چند نمونه زیرین توجه کنید:

۱. دریا گشادن کنایه از: دریا برآوردن.
 ۲. جمع با لفظ بستن (جمع بستن) کنایه از: جمع مقروء کردن.
 ۳. بازچتر کنایه از: باز چتر بسته و نیز به معنی ذات چتر برین تقدیر. اضافه مشبه به الی‌المشبه باشد.
 ۴. قد آدم کنایه از: مقدار قد آدم.
 ۵. پشت مخمل مجازاً: مقابل روی مخمل.
 ۶. از پیش رفتن حرف کنایه از: سبز شدن حرف.
 ۷. سبک آرامی کنایه از: سبکی و کم وزنی.
 ۸. رشته در ثمین ریختن کنایه از: گوهر قیمتی ریختن.
 ۹. روان داشتن و شدن و کردن و ساختن سبق و درس و ابجد و خط و سواد کنایه از: سواد.
- در مورد ردیف‌های اول تا چهارم باید گفت این معانی هیچ گرهی از مشکل ما را نمی‌گشاید و در مورد ردیف پنجم اضافه می‌کنیم اگر امر بر این گونه دایر شود، به تعداد تمامی اسامی اشیایی که دو روی دارند و یا بر هر واژه‌ای که می‌شود لفظ «روی» را افزود، لابد «پشت» اش مجازاً مقابل «روی» آن خواهد شد. اما در مورد ردیف ششم باید گفت که معنا پوشیده‌تر از خود ترکیب است. ردیف هفتم حداقل برای ما مفهوم نیست و ردیف هشتم تنها جایگزین واژه‌هاست. ردیف نهم دیگر عجیب‌ترین نمونه‌ایست که هیچ محمل بر آن نیافتیم جز اینکه خیال کنیم درست در لحظه یادداشت این ترکیب،

ماهرویی بر «شاد» وارد شده و او بلا اراده لفظ ماه را در آن جا یادداشت کرده است. نظیر آن منشی که «آرد نماند» را نوشت و همه بر آن داستان آگاهید.

نمونه‌های رنگین‌تر از اینها هم هست. توجه کنید به چند مثال دیگر:

تا نه کنایه از: زمان قلیل - ایام معدود که آندراج «ته» علامت نفی فعل مابعد را خودسرانه جدا ساخته و در کنار «تا» تعلیل نهاده و از آن دو، ترکیبی کنایی پرورده است.

دانه سمور، دانه کیش کنایه از پوست سمور. که قادر به تشخیص هیچ نوع ملازمت و علاقه و حتی مشابهتی مابین دانه، کیش و سمور در هیچ فرهنگی نشدیم.

زیاده کردن: خوان کنایه از: کم کردن و آندراج دو بیت نیز بر این تعبیر شاهد آورده است:

۱. خوان و دهن دوست نیمی است جاودان بر ما مساز کم، بر رقیبان زیاده کن

۲. ترک ما که خواجه از دولت دولش را خدا زیاده کند

اولاً در بیت نخست «ای» علی‌الیه نظر نمی‌رسد که منظور شاعر از «زیاده کردن خوان»، «کم کردن» آن باشد. مگر آنکه سیاق ماقبل به تندی باشد. به چنین استنباطی را از ما بپذیرند که در آن صورت هم فقط رگه‌ای از هجویا هزل را می‌توان سراغ گرفت. ثانیاً در بیت سوم ادلاً لفظ «خوان» موجود نیست و تازه از کجا معلوم که شاعر حقیقت را نگفته باشد و طلب افزونی دولت خواجه را نکرده باشد.

از جای آمدن کنایه از: خیال کردن کردی.

«گر آبی ز جایی نگارار چار و گرنه سرت بسپر ز پایی» (نظامی)

و جناب خیرالمدققین می‌فرمایند که هرگاه گویند فلاں از جایی آمده است، مراد آن بود که حرفی معقول گفته است و از دور آمده است، ای خیالی بلند آورده است!

در این جا هیچ نمی‌گوئیم و فقط می‌خواهیم توجه کنید به ترکیب «معنی»، مثال - که اصلاً مفهوم چیز دیگری است - و شاهد تثبیت معنی یعنی سخن خیرالمدققین! والسلام.

با توجه به نکات فوق بدین نتیجه می‌رسیم که اولاً آندراج با مفهوم مجاز و کنایه برخوردی سطحی داشته و توسعاً و تسامحاً مترادف «به معنی» به کار برده است. ثانیاً، دوری از سرزمین اصلی زبان فارسی و اسکان در جزیره فارسی‌زبانان هندوستان وی را گریبان گیر برخی تعبیر و ترکیبات جعلی و دستاویزی کرده است و همین حایه‌ای، تاریخ فقه‌اللغة ایرانی کم نیست و فرهنگ دستاویزی نمونه برجسته آن می‌باشد. اگر قرار باشد ما، بیت ابونصری را بدست بیاوریم:

«عزیز تا بنمایم به مردمان چون میش بدو ختم به گریبان خویش دانه کیش»

را ملاک تعیین هویت ترکیب کنایی بدانیم، لازم است ازین پس «رومانی» را کنایه از پتو و «پاکستان» را کنایه از حمام تلقی کنیم.

ب. فارسی آندراج

گرچه مؤلف آندراج در سنگلج تهران متولد شده^۱ ولی - شاید به علت اسکان در هندوستان - بیانش به زبان فارسی، نظیر غیراهل زبان است. به عنوان نمونه نگاه کنید به چند شاهد زیرین:

آب آوردن متاع کنایه از: قیمت سهل و رایگان یافتن (کنایه از کساد کالا و سقوط قیمت کالا)

آب از غربال می‌بخشد یعنی نقص از پهلوی او به کسی نمی‌رسد (کنایه از کسی که از او فایده‌ای متصور نیست).
 آب در گریه کردن کنایه از: گریه ساخته کردن. (کنایه از گریه مصنوعی و ساختگی)
 در نظر آمدن کنایه از: رد شدن که مقابل قبول شدن است. (مترادف قبول شدن).
 و صدها مثال دیگر. در مورد اخیر آندراج شاهدهی دارد که جای تأمل است:
 صالح و طالح متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و چه در نظر آید

حال آن که «در نظر آمدن» مترادف «قبول افتادن» است نه متضاد آن.^۱
 در پایان این مبحث باید افزود که این گونه جمله‌پردازی‌ها مختص آندراج نیست و گویی دامن‌گیر تمامی فرهنگ نویسان هند نشین می‌باشد. نگاه کنید به:

داغ گازران کنایه از: نشانی که بلادر، کنار پارچه کنند و به شستن دهند تا غلط نشود: (جهانگیری)
 برقاب کنایه از: آب دهان که وقت خوردن شخص چیزی را به سبب میل و خواهش طبیعت در دهن دیگری می‌گردد و گاه باشد که از دهن بیرون آید و بی‌اختیار بریزد! (برهان قاطع).

پایان سخن
 تمامی انتقادی که رفت باید بر فرهنگ ما هم صادق باشد. زیرا که اثر حاضر نیز مجموعه‌ای است گرد آمده از میان همان فرهنگ‌ها. با وجود این اگر ترسش حاضر نباشد به هدفی که در آغاز گفتار بیان داشتیم کمکی کند ما را خرسند خواهد ساخت. حقیقت آن است که بر روی فرهنگ‌ها، تخصصی‌تر نظیر مترادفات، ترکیبات، تشابهات کمتر کار شده است و ما راهی طولانی را در مسیر رفع این کمبودها، طی می‌کنیم.

انتشارات امیرکبیر
 ۱۳۶۴

۱. رک. لغت‌نامه که تصادفاً همین بیت شاهد معنای مذاع به ماست.